

## صلح پایدار در اندیشه شهید مزاری



□ حفیظ اللہ ذکی

### بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

### مفهوم صلح پایدار

مفهوم صلح در طول تاریخ دچار دگرگونی زیادی شده است. هر چه زمان گذشته و مشکلات بیشتری از ناحیه جنگ‌ها متوجه زندگی انسان‌ها شده است، تلاش برای جلوگیری از جنگ دوباره و به وجود آوردن یک زندگی مسالمت‌آمیز، تغییراتی را در مفهوم و تعریف صلح نیز به وجود آورده و دایره مفهومی آن را گسترده‌تر و دامنه‌دارتر کرده است.

امروز که بیش از هر وقت دیگر نقش صلح بر امنیت عمومی برجسته شده است هنوز هم این سؤال قابل طرح است که صلح به چه مفهوم و معناست؟ وقتی می‌گوییم صلح چه چیزی به طور دقیق از این واژه فهمیده می‌شود؟ زیرا صلح تاکنون بر معانی گوناگون به کار رفته است؛ یک مرتبه عبارت از سازوکارهایی است که در نهایت به ختم جنگ و

صلح یکی از بنیادی‌ترین نیازهای بشر در طول تاریخ بوده و از سابقه‌ای به دارازنای زندگی بشر برخوردار می‌باشد. به همین دلیل بحث صلح همواره مورد توجه دانشمندان و فیلسوفان قرار داشته و نظریات بسیاری حول این محور طرح گردیده است.

جنگ در عین حالی که بخشی از واقعیت زندگی بشر به حساب می‌آید؛ اما اغلب یک پدیده ناخوشایند، مضر و تباہ کن بوده و با خسارات و تلفات بسیاری همراه بوده است. نفرت از جنگ و تلاش برای پایان دادن به آن از انگیزه‌های اصلی انسان برای جستجو راه‌های دستیابی به صلح محسوب می‌شود.

کانت جایگاه ارزنده‌ای دارد. او به این باور رسید که «وضع انسان‌هایی که با هم زندگی می‌کنند، وضع طبیعی نیست؛ این وضع بیشتر وضع جنگی یا تهدید به مخاصمه است، در حالی که وضع صلح باید نهادینه باشد.»

اندیشه کانت در زمینه صلح پایدار بعداً الهام‌بخش تدوین اسناد مؤسس سازمان ملل گردید. رساله صلح پایدار کانت در واقع از سرچشمه‌های معرفت‌شناسی و فلسفه اخلاقی او سیراب شده است. رویکرد کانت نسبت به فرد و جهان پیرامون او، مبنای فلسفه سیاسی او را در کتاب «صلح پایدار» تشکیل می‌دهد. کانت معتقد بود که انسان برای شناخت جهان، نیاز به اصولی دارد که مستقل از تجربه باشد. از نظر او چنانچه فعل و ترک فعل انسان حاوی چیزی باشد که تنها از راه تجربه به دست آمده باشند، واجد هیچ ارزش اخلاقی نیستند. کانت نقش اخلاق را در حوزه عقل عملی و معرفت‌شناسی خودش برجسته می‌سازد. امر مطلق با ماهیت اخلاقی از مهم‌ترین مبانی فلسفه اخلاق کانت به شمار می‌آید که با فلسفه سیاسی او درآمیخته است. کانت در حوزه سیاست و اجتماع طرفدار نظریه آزادی حداکثری افراد است؛ اما وقتی که در کنار آن مباحث اخلاقی را مطرح می‌کند، می‌گوید که این آزادی‌ها نباید، آزادی دیگران را محدود سازد. از نظر او پیوند اخلاق و حق و تأثیر متقابل این دو روی هم سبب می‌شود که آزادی هر فرد در خارج مانع آزادی دیگران نشود. او برای حفظ حقوق همگان وجود دولت را به عنوان عامل نظام بخش و قانون را به عنوان تعیین‌کننده چارچوب رفتارهای افراد ضروری می‌داند؛ چرا که انسان‌ها در میدان جدال و تعارض منافع، تعادل را حفظ بتوانند. از نظر کانت هر فرد یا دولت باید طوری در جامعه رفتار کند که دوست دارد، با وی به همان‌گونه برخورد شود.

کانت در رساله صلح پایدار جنگ را بزرگ‌ترین شر می‌داند که دامان بشریت را می‌گیرد، از این رو او سعی کرده طرحی را ارائه کند که منجر به از بین بردن این شر بزرگ شود. کانت هرچند تعلیق جنگ را مقدمه صلح پایدار می‌داند؛ اما به هیچ‌وجه آن را کافی نمی‌داند. به این خاطر او در رساله صلح پایدار به ارکان اصلی صلح اشاره می‌کند که تحقق

خشونت منجر می‌شود و یا کشتار و خسارات مادی ناشی از جنگ را کاهش می‌دهد. جای دیگر صلح به عنوان میکانیزمی در نظر گرفته می‌شود که از آغاز جنگ دوباره جلوگیری می‌کند. آنچه امروز توجه دانشمندان را به خود جلب کرده، مفهومی بسیار فراتر از دو مفهوم فوق برای صلح است.

از نظر این دانشمندان مفهوم صلح به معنای ختم جنگ و یا جلوگیری از جنگ دوباره، هرگز نتوانسته به نیازهای واقعی بشر پاسخ دهد. از این رو علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته؛ جنگ و صلح همواره دنبال هم تکرار شده و زندگی بشر را به مخاطره انداخته و روند ترقی و پیشرفت جوامع را کند کرده‌اند. تاکنون هزاران جنگ در سراسر جهان رخ داده و هزاران معاهده صلح نیز به امضا رسیده، اما این معاهدات پس از چندی زیر پا گردیده و منجر به شعله‌ور شدن دوباره آتش جنگ در کشور، منطقه و جهان شده است. از نظر برخی دانشمندان، محدودسازی صلح به ختم جنگ و خشونت در واقع بعد سلبی و منفی صلح را انعکاس می‌دهد و ابعاد دیگر صلح مورد غفلت قرار می‌گیرد. در مفهوم سلبی و منفی صلح، هدف تنها ختم جنگ و خشونت است؛ ولی این مفهوم صلح الزاماً به یک امنیت و آرامش دوام‌دار و مطمئن ختم نمی‌شود. به همین جهت دانشمندان این تعریف را ناکافی دانستند و هرکدام سعی کردند، تغییراتی را در مفهوم صلح لحاظ کنند. هدف این دسته از دانشمندان این بود که صلح باید به یک سلسله اقدامات مؤثری منجر شود که پیامد آن ایجاد و گسترش امنیت و آرامش دوام‌دار در جامعه باشد. نظریه جدید صلح بیشتر در تئوری‌های «کانت» و «راولز» با تفاوت‌هایی مورد توجه قرار گرفته است.

## کانت و نظریه صلح پایدار

ریشه تلقی هنجاری از صلح پایدار به قرن هجدهم بازمی‌گردد. در آن زمان چند متفکر پرآوازه همچون کانت، هردر و ابه دوسن پیر با آثاری مشابه به نام «صلح جاویدان» این نکته را برجسته کردند که صلح پویا چیزی غیر از صلح ساکن یا گورستان است. آن‌ها نیز چون «باروخ اسپینوزا» باور داشتند که «صلح بهتر است که از جان مایه گیرد». در تعریف جدید صلح نظریه

آن‌ها به نهادینه شدن صلح می‌انجامد. او شش پیش شرط را برای صلح پایدار به قرار ذیل مطرح می‌کند:

۱. برای صیانت از صلح واقعی، هیچ پیمان صلحی که در آن به طور ضمنی دستاویزی برای جنگ در آینده باشد، معتبر نخواهد بود.
  ۲. هیچ کشوری نباید از راه وراثت و مانند آن، تحت مالکیت کشور دیگری درآمده و استقلال و حاکمیت هیچ دولتی نباید نابود شود.
  ۳. رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی ممنوع باشد.
  ۴. مقروض شدن کشوری به خاطر ثروتمند شدن کشور و دولت دیگر ممنوع است.
  ۵. هیچ کشوری حق دخالت نامشروع در امور داخلی سایر کشورها را ندارد.
  ۶. هنگام جنگ، دست زدن به اقداماتی همانند شکستن پیمان و تحریک اتباع که صلح را دشوار و ناممکن می‌سازد، ممنوع است.
- در ادامه کانت سه رکن بنیادی دیگری را در تحقق صلح پایدار بر این پیش شرط‌ها می‌افزاید، این ارکان عبارت‌اند از:
- اول- قانون اساسی شهروندی در هر کشور می‌بایست جمهوری باشد؛

دوم- حقوق ملت‌ها می‌بایست بر شالوده فدرالیسمی از تاسیس ۱۳۹۴ دولت‌های آزاد استوار گردد؛

سوم- حق جهان شهری، به شرایط میزبانی یا مهمان‌نوازی جهانی محدود است؛

از دیدگاه کانت حکومت جمهوری، نوع حکومتی است که در آن قانون، محور زندگی مردم است. نظام جمهوری بازتاب دهنده اراده عمومی است و بر سه بنیاد استوار است:

الف. اصل آزادی برای تمام اعضای جامعه به عنوان انسان؛

ب. تعلق همه افراد به یک قانون واحد به عنوان اتباع؛

ج. اصل برابری قانونی برای هر فرد به عنوان شهروند.

## صلح پایدار از دیدگاه جان راولز

اما جان راولز با الهام‌گیری از نظریه کانت، اصطلاح دیگری را

در این خصوص خلق کرد و آن اصطلاح «عدالت به مثابه انصاف» بود. راولز بی‌عدالتی را موجب اصلی جنگ دانسته و راه چاره را به اعمال سیاست‌های عادلانه و منصفانه می‌داند. از نظر ایشان سیاست‌های عادلانه منجر به از بین بردن بی‌عدالتی سیاسی می‌گردد و مقدمات استقرار مدینه فاضله واقع‌گرایانه را فراهم می‌کند. او برای رسیدن به شرایط عادلانه از «وضعیت نخستین» سخن می‌گوید. وضعیت نخستین راولز اصول و هنجارهایی را که نمایانگر معقولیت عدالت جهانی است، ارائه می‌کند.

به نظر می‌رسد نظریه عدالت «جان راولز» گامی به پیش تلقی می‌شود. ایده او ابتدا در کتاب «نظریه عدالت» در سال ۱۹۷۱ طرح شد. او در این اثر با تأکید بر «ماهیت و ذات واحد انسان» نظریه‌ای عام را مطرح سازد و سعی می‌کند ایده عدالت به مثابه انصاف نه تنها در عرصه داخلی دولت‌ها، بلکه به شکل جهانی‌ترین تحقق پیدا کند.

تا اینجا ما با دو نوع نظریه درباره صلح سروکار داشتیم:

۱. تئوری صلح هژمونیک که صلح را با هژمون و اتوریته قابل تحقق می‌داند؛ یعنی قدرت برتر می‌خواهد صلح را با زور و سرنیزه پیاده نماید.

۲. صلح دموکراتیک کانت و راولز؛ بر اساس این تئوری صلح وقتی به وجود می‌آید که ساختارهای سیاسی دموکراتیزه شود و شهروندان از حقوق مشروع سیاسی اجتماعی به شکل برابر برخوردار باشند.

پس همان‌طور که مشخص شد، امروزه مفهوم صلح مثبت از اهمیت بیشتری نسبت به نوع اول (صلح منفی) برخوردار است. صلح مثبت تلاشی مضاعف همراه با خواسته همه شهروندان برای ختم طولانی مدت جنگ و خشونت از جامعه است. در این راستا صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باید در جامعه نهادینه شود.

## ویژگی‌های صلح مثبت

۱. صلح مثبت مشخصه اجتماعات است؛ نه دولت‌ها؛
۲. صلح مثبت رابطه است؛ یک جانبه‌گرایی نیست؛
۳. صلح مثبت ناشی از آزادی و اراده است نه زور و اجبار؛

بی‌عدالتی‌ها را شناسایی کرد و بعد سعی کرد برای هر کدام راه‌حل مشخص، عینی، عملی و قابل قبول پیشنهاد کند. این فرایند در طی مدت کوتاهی منجر به تولید یک سلسله مفاهیم و اصطلاحات جدید در ادبیات سیاسی افغانستان گردید که در تاریخ سیاسی کشوری نظیر بود.

یکی از محوری‌ترین مفاهیم در اندیشه شهید مزاری گفتمان «صلح و عدالت» بود. همان طوری که رئیس جمهور محمداشرف غنی در مراسم سالگرد رهبر شهید عنوان کرد: «شهید مزاری در اوج جنگ‌ها به جای پیام نفرت و جنگ، پیام صلح، برادری، برابری، حاکمیت قانون و حکومت برخاسته از اراده مردم را به حیث گفتمان مسلط در فضای آن روز مطرح کرد».

صلح در اندیشه شهید مزاری تنها به معنای ختم جنگ نبود؛ بلکه چیزی فراتر از آن بود. هدف شهید مزاری تحقق صلح پایدار و رسیدن مردم به آرامش واقعی بود. او می‌گفت: «یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چهارده سال جنگ به آن نیاز مبرم دارد صلح و آرامش است و راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است.» او معتقد بود: «هر طرحی که بدون توجه به واقعیت‌های جامعه افغانستان ارائه شود، ضمانت اجرایی ندارد».

از این روش شهید مزاری از راه‌حل‌هایی حمایت می‌کرد که صلح پایدار و آرامش دوام‌دار را در کشور تضمین کند. او تأکید می‌کرد: «هر طرحی که به صلح و امنیت و آرامش دائمی مردم ما بینجامد، آن را قبول داریم».

سایر گزاره‌هایی که در سخنان رهبر شهید در مورد صلح دیده می‌شود، نیز بیانگر این است که منظور شهید مزاری همان صلح پایدار است؛ مثلاً وقتی می‌گوید: «ما طرفدار یک صلح و ثبات دائمی هستیم» یا «ما معتقدیم که هر جنگ آخرش صلح است، برادران به جای جنگ صلح را بپذیرند و همدیگر را تحمل کنند» یا این که می‌گوید: «ما طرفدار ظلم یک ملت بر ملت دیگر نیستیم». همه این‌ها تنها در صورتی قابل تحقق است که صلح پایدار در کشور برقرار شود.

در اندیشه رهبر شهید بحث «عدالت» هم در راستای

۴. صلح مثبت مولود شرایط نابرابر و تثبیت نابرابری یا غلبه نیست؛
۵. صلح مثبت به رسمیت شناختن پیروزی طرف مقابل نیست؛
۶. نتیجه صلح مثبت برد برد برای مردم است؛ نه برد و باخت؛
۷. صلح مثبت فراتر از جنگ است؛ تنها حالت عدم جنگ و کاهش خشونت نیست؛
۸. دستاورد صلح مثبت برای همه شهروندان است و نه برای طرفین جنگ؛
۹. صلح مثبت با عواطف و ارزش‌های اخلاقی و انسانی گره خورده است؛
۱۰. در صلح مثبت تکثرها به رسمیت شناخته می‌شود و وحدت در عین کثرت شکل می‌گیرد؛
۱۱. صلح مثبت به معنای تحرک، پویایی، نشاط، تنوع اجتماعی و مخالفت سیاسی است؛ نه ایستایی، سکوت و نظم هژمونیک؛
۱۲. در صلح مثبت نظم، امنیت و کنش‌های اجتماعی و سیاسی ارادی است و نه کنترل شده، تحمیلی و هدایت شده؛

### صلح پایدار در اندیشه رهبر شهید استاد مزاری (ره)

هر چند می‌توان اندیشه‌های شهید مزاری در مورد صلح را در چارچوب نظریه‌های کانت و راولز تبیین کرد؛ اما تفاوت دیدگاه شهید مزاری با نظریه‌های فوق در این است که شهید مزاری خود به صورت عینی دردها و مشکلات جامعه را حس کرد و برای آن‌ها راه‌حل‌های عملی را مطابق شرایط سیاسی و اجتماعی آن روز پیشنهاد کرد. راه‌حل‌های سیاسی که رهبر شهید برای ختم جنگ و ایجاد صلح پایدار ارائه می‌داد، مبتنی بر واقعیت‌های عینی و روزمره مردم افغانستان بود؛ یعنی نسخه‌ای که او برای دردهای تاریخی مردم پیچید، مختص شرایط و جغرافیای افغانستان بود، نه جهان و منطقه. بر این اساس شهید مزاری ابتدا مشکلات، نارسایی‌ها و

تأمین «صلح پایدار» در کشور مورد توجه قرار می‌گیرد. از نظر شهید مزاری صلح بدون عدالت، صلح واقعی نیست؛ بلکه به‌گونه‌ای دوام جنگ است.

مفهوم عدالت در اندیشه شهید مزاری با سرشت و ماهیت انسانی و خصوصیت ذاتی بشر پیوند دارد. شهید مزاری به عنوان انسان آگاه و دارای خرد سیاسی که از متن جامعه‌ای ستم دیده برخاسته و در طول زندگی خود تبعیض، بی‌عدالتی، ظلم و ستم را تا مغز استخوان تجربه کرده است، بیشتر از هر کس دیگر می‌دانست که تنها چیزی که می‌تواند بر ستم تاریخی مردم نقطه پایان بگذارد، برقراری عدالت و به خصوص عدالت اجتماعی در کشور است. از همین رو عدالت، دال محوری در گفتمان شهید مزاری محسوب می‌شود و تمام گفتارهای شهید مزاری بر محور مفهوم عدالت می‌چرخد.

تأکید همیشگی او بر عدالت سبب شده که امروز، نام مزاری با عدالت عجین گردد و عدالت به عنوان خواست نخستین پیروان و رهروان شهید مزاری و به گفتمان غالب امروز تبدیل شود.

او می‌گفت: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد». در جای دیگر بسیار واضح اهداف سیاسی اش را بیان می‌کند که: «خواست ما تأمین عدالت و برادری میان مردم افغانستان است».

با توجه به واقعیت‌های تاریخی، منظور شهید مزاری در آن زمان بیشتر عدالت قومی بود. ایشان برای رسیدن به عدالت قومی طرح‌های مشخصی را ارائه کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به تغییر ساختار قدرت، مشارکت عادلانه اقوام در ساختار قدرت، تدوین قوانین عادلانه و مشارکت جوانه و اصلاح و تعدیل واحدهای اداری اشاره کرد. از این رو تأکید ایشان بر این بود که مردم باید حق داشته باشند که با آزادی و اراده سیاسی و بدون اجبار و تبعیض درباره سرنوشتشان تصمیم بگیرند: «هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم باشد».

با آن‌که تأکید بیشتر شهید مزاری روی عدالت قومی بود؛ اما این دیدگاه را می‌توان با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی کشور بسط داد و مفهوم وسیع‌تری از عدالت را در مناسبات سیاسی - اجتماعی در نظر گرفت؛ بنابراین می‌توان گفت که تمام سخنان رهبر شهید به‌گونه‌ای بر محور توضیح مفهوم عدالت، مصادیق و راه‌های رسیدن به عدالت می‌چرخد.

شهید مزاری برای تحقق صلح پایدار لازم دید که در آغاز مردم را به خودآگاهی جمعی برساند. در پرتو این خودآگاهی جمعی سعی کرد، منافع مشترکی را میان شهروندان محروم کشور تعریف کند تا در محور منافع مشترک، وحدت و انسجام اجتماعی شکل بگیرد و از درون یک جامعه متحد و منسجم سیاسی - اجتماعی یک نهاد مؤثر و قوی سیاسی متولد شود. نهادی دموکراتیک، فرامحلی و دارای اهداف و آرمان جمعی.

شهید مزاری می‌خواست تبیین کند که در افغانستان ما منافع مشترک جمعی داریم. اگر آن منافع تأمین شود، منافع شخصی، گروهی، قومی و مذهبی ما نیز تأمین می‌شود؛ اما اگر منافع جمعی به خطر بیفتد، دسترسی به منافع شخصی و خانوادگی نیز دشوار و یا ناممکن می‌شود. خلق چنین دیدگاهی بود که امروز مسیر و اهداف نهایی حرکت جمعی ما به سوی صلح، امنیت، ثبات و همزیستی مسالمت‌آمیز روشن گردید و یک اجماع کلان ملی در راستای تحقق عدالت و صلح پایدار در کشور شکل گرفته است.

شهید مزاری با تبیین واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی کشور توانست، بخش بزرگی از اعضای جامعه را که محرومیت را در زندگی شان تجربه کرده بودند، در همان «وضع طبیعی» کانت یا «وضعیت نخستین» راولز قرار دهد؛ یعنی برای آن‌ها روشن کند که شما در شرایط فعلی در بدترین شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار دارید؛ پس برای بیرون رفت از این وضعیت، چه نظام و کدام شرایط را مطلوب می‌دانید که آینده شما را بهبود بخشد و شما را از محرومیت تاریخی نجات دهد؟ واقعیت‌هایی که آن روز شهید مزاری را به طرح ایده‌های سیاسی و برجسته‌سازی مفاهیم مشخص در مورد صلح و عدالت واداشت، از این قرار بود:

۱. کتمان هویت بخشی بزرگ از مردم افغانستان؛

می‌کرد که: «مردم ما یک مردم سرفرازی است که با همه ملیت‌ها می‌خواهند با برادری زندگی بکنند. افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند؛ حقوق مساوی می‌خواهند».

یا در جای دیگر می‌گفت که: «اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیاز طلبی و حذف همدیگر است».

### ۳. تأمین عدالت سیاسی و اجتماعی

«اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد، به معنای تجزیه طلبی نیست. این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشند».

### ۴. تغییر ساختار قدرت و دولتداری خوب

ایشان معتقد بود که این بار باید دولتی شکل بگیرد که دولت غیر شخصی و غیر قبیله‌ای باشد و مبتنی بر مناسبات قومی نباشد. دولت باید خدمات عمومی را برای همه اتباع و شهروندان خود به صورت عادلانه و بدون تبعیض ارائه کند. به نظر ایشان دولت باید مبتنی بر اراده مردم باشد و مردم حق داشته باشند که در رابطه با سرنوشتشان تصمیم بگیرند. همه شهروندان باید خود را در آیین نظام و دولت ببینند. «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است». در همین مورد می‌گوید: «اگر حکومت قانونی به وجود بیاید که حقوق تمام ملیت‌ها را در نظر بگیرد، جنگ تمام خواهد شد».

### ۵. تأمین حقوق ملیت‌ها

«تا وقتی که حقوق ملیت‌های کشورهای تأمین نگردهد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌گردد».

### ۶. تعدیل واحدهای اداری

شهید مزاری معتقد بود که واحدهای اداری بر مبنای منافع

۲. در معرض خطر بودن موجودیت فیزیکی برخی اقوام و کتله‌های اجتماعی؛

۳. سیاست سرکوب، حذف و به حاشیه راندن برخی اقوام و جریان‌های سیاسی؛

۴. فقدان یک معیار مشخص و عینی برای تشخیص دوست و دشمن؛

۵. سیاست جلوگیری از مشارکت اقوام و عدم پذیرش آن‌ها در ساختار قدرت؛

۶. عدم آگاهی لازم از منافع جمعی؛

۷. اعمال تبعیض سیستماتیک در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اداری؛

۸. قومی بودن ساختار سیاست و قدرت؛

۹. تقسیمات ناعادلانه و مغرضانه ادارات محلی؛

۱۰. وجود قوانین ناعادلانه و تبعیض آمیز که حضور شهروندان مشخص را در نهادهای دولتی محدود می‌کردند؛

۱۱. پاس‌خو نبودن حکومت در برابر مردم؛

۱۲. غلبه فرهنگ انحصارگرایی و میراثی ساختن قدرت؛

## الزامات صلح پایدار از دیدگاه شهید مزاری

مفاهیم و گزاره‌هایی که شهید مزاری برای حل مشکلات موجود و ایجاد صلح پایدار در کشور پیشنهاد کرد، عبارت‌اند از:

### ۱. رسمیت یافتن هویت‌های سیاسی و اجتماعی

شهید مزاری سیاست کتمان هویت برخی اقوام در کشور را از مصادیق بارز بی‌عدالتی و ستمگری می‌دانست و خواهان شناسایی هویت‌های متکثر قومی در قوانین و فرایندهای سیاسی و اجتماعی گردید: «ما می‌خواهیم که کلیه ملیت‌های این سرزمین هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها، حکومت آینده سازمان‌دهی گردد».

### ۲. وحدت ملی

شهید مزاری وحدت ملی را یک اصل می‌دانست و تأکید می‌کرد که: «ما به همه سردشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم» یا بیان

قومی تقسیم شده است؛ بنابراین یکی از عوامل بی‌عدالتی و نابرابری در کشور، تقسیم ناعادلانه واحدهای اداری است. «همه می‌دانیم که در گذشته واحدهای اداری در افغانستان عادلانه نبوده‌اند».

## ۷. پذیرش همدیگر یا تحمل‌پذیری و همدیگر‌پذیری

«در اینجا مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، درصدد حذف یکدیگر نباشد؛ چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب...». در جای دیگر می‌گوید: «اینجا برای شما واضح می‌گویم در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها...». «راه حل مسئله افغانستان پذیرش یکدیگر است». ما معتقدیم که مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که همه مردم و احزاب همدیگر را تحمل کنند».

## ۸. تصویب قوانین عادلانه و برابری همه افراد در برابر قانون

شهید مزاری قوانین گذشته را ناعادلانه می‌دانست و خواستار تغییر در قانون اساسی و سایر قوانین بود. تأکید ایشان بر این بود که هویت‌های قومی و مذهبی باید در قوانین به رسمیت ۱۳۹۴ شناخته شود و حقوق برابر و مساوی شهروندان در قانون اساسی مدنظر قرار بگیرد. ایشان در این رابطه به حکومت هشدار می‌داد: «برای برادرها توصیه می‌کنم، قانونی نسازند که وحدت ملی را در خطر بیندازد» یا می‌گفت: «اگر قانونی تدوین شود که حقوق ملی داخل کشور را تأمین و تضمین نکرده باشد، این قانون اساسی نیست».

## ۹. رسمیت یافتن مذهب تشیع

شهید مزاری برای از بین بردن تبعیض مذهبی و دسترسی اهل تشیع به حقوقشان، خواهان رسمیت یافتن مذهب شیعه در افغانستان بود. او در یکی از سخنانش می‌گوید: «ما سه چیز در افغانستان می‌خواهیم:

رسمیت مذهب تشیع؛  
سهیم بودن مردم مادراداره سیاسی کشور؛  
تعدیل واحدهای اداری.

## ۱۰. نفی تبعیض

شهید مزاری می‌خواست ستم چندین قرنه دیگرپایان یابد و همه مردم افغانستان در سایه همدیگر‌پذیری، عدالت و برابری، در توسعه و آبادانی کشور سهم بگیرند. او همواره تأکید می‌کرد که: «ما حقوق همه ملیت‌ها را می‌خواهیم، حقوق ملیت‌ها به معنای برابری و برادری است».

## ۱۱. نفی انحصارطلبی

او سیستم انحصاری را عامل تمام بدبختی‌های مردم افغانستان می‌دانست. به همین دلیل با سیستم انحصاری مخالف بود و آن را با صلح پایدار قابل جمع نمی‌دانست. «ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم». «ما حقوق مردم خود را می‌خواهیم و انحصار را نفی می‌کنیم».

«به فکر ما علت تمام بدبختی‌ها این است که بعضی از رهبران با انحصارطلبی و جاه‌طلبی برخورد می‌کنند و هیچ‌گاه به منافع مردم نمی‌اندیشند». او برای تبیین بیشتر معایب سیستم انحصاری می‌گفت: «در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظالم وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است».

## ۱۲. نفی نگاه مالکانه به دولت و میراثی کردن قدرت

«دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می‌کند و قانونی است».

### ۱۳. آزادی بیان و رسانه‌ها

«از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی من فکرمی‌کنم که امروز یک مسئله پذیرفته شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد باشد و هرکس باید طبق برداشت‌های سیاسی و عقیدتی‌اش عقیده‌ای خود را منعکس نماید».

### ۱۴. تعریف واضح از دوست و دشمن

«هرکس که به حقوق مردم ما احترام گذاشته و خواسته‌های مشروع ما را بپذیرد، ما نیز به او احترام قائلیم و هرگاه به حقوق مردم ما تجاوز شود، در برابر متجاوز خواهیم ایستاد».

بنابراین می‌توان گفت که اندیشه شهید مزاری (ره) درباره صلح و عدالت دارای دو ویژگی کلی است که تفاوت میان اندیشه او و دیگر سیاستمداران کشور را برجسته کرده است:

اول - این دیدگاه شهید مزاری واقع‌گرا است؛ چون مبتنی بر این واقعیت است که بحران افغانستان راه‌حل نظامی ندارد و صلح از طریق زور و فشار و تحمیل به دست نمی‌آید.

دوم - این دیدگاه ارزش‌گرا است؛ چون مبتنی بر آموزه‌های

دین اسلام و ارزش‌های اخلاقی و حقوق بشری است و بر اصل مدارا، نفی خشونت و دشمنی تأکید دارد. در دیدگاه شهید مزاری همه مردم افغانستان حق آزادی و تعیین سرنوشت خود را دارد و در همه عرصه‌ها با هم برابر هستند، هیچ فرد و قومی نسبت به فرد و قومی دیگر برتری و امتیاز ندارد. شهید مزاری با طرح نظریه عدالت، همه مردم را به صلح، دوستی، محبت، تحمل و همکاری فرامی‌خواند. نظریه عدالت در اندیشه شهید مزاری برخاسته از تفکر دینی و منش اخلاقی او است که در قالب واژه‌ها و اصطلاحات فلسفی، حقوقی و سیاسی بازتاب یافته است. از نظر او پیش‌شرط صلح، آزادی و عدالت است.

تکیه و تأکید شهید مزاری بر آزادی و عدالت به عنوان پیش‌شرط صلح پایدار در افغانستان، ناشی از این نگرانی است که پیامد صلح به مثابه عدم جنگ، ممکن است به خشونت پنهان یا خشونت بالقوه بینجامد. وضعیتی که در بیشتر از دو صد سال بر مردم ما حاکم بود.

